

* بنیاد قانون اساسی *

نیاز به تکرار نیست که جمهوری اسلامی نظامی است تحمیلی و در هنگام رای گیری سال ۱۳۵۷ به مردم ایران دروغ گفته شد و بدون اشاره به نوع رژیم با ارائه یک سری وعده ها که هیچگاه به عمل درنیامد حکومتی که مد نظر اسلاميون بود وبعد ها دیدیم که دست استعمار از آستین فتنه ولایت فقیه بدر آمد به ملت شریف ایران تحمیل شد.

امروز ایرانی پاک نژاد را نتوان بدون برنامه به پای صندوق های رای کشید چه برسد فراندمی باشد بدون آگاه کردن مردم. آگاه کردن مردم ۸۰ میلیونی ایران که ۷۰ درصد آن بی سواد است در کوتاه مدت امکان ندارد. آموزش میبایست از دبستان و کلاس کودکستان همچنان ادامه داشته باشد. برخی بنا براین قرار دارند تا ملت ایران را در بزرگترین تصمیم خود، در مسئولیتی که بعهدده خواهد گرفت طی فراندمی برای تعیین شکل نظام به پای صندوق های رای بکشانند؛ کدام نظام؟؟ نظام جمهوری اسلامی، جمهوری فدراتیو، جمهوری سوسیالیستی... پادشاهی مشروطه؟ بر اساس کدام قانون اساسی؛ قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آن که برخی مدعیند بند هائی از آن نوعی مذهب گرانی است، یا مشروطه سکولار که مذهب و حکومت از هم جداست؟ چه جمهوری چه پادشاهی چگونه حقوقی برای بانوان، شهروندان ارشد و سایر احاد ملت تامین خواهد بود؟ چیزی که روشن نیست را مردم، مردمی که ۷۰ درصدش به حقوق فردی خود آشنا نیست «آری» یا «نه» بنویسند؟؟

در راستای تحقق بخشیدن به تصمیم گیری بدون دغدغه و بدون شک و تردید در مورد نظام آینده کشور از یکسال و اندی پیش جسته و گریخته پیشنهادهایی به من رسیده است، تا از هم اکنون **پیش نویس** دو گونه قانون اساسی (جمهوری لائیک و همچنین پادشاهی مشروطه که نظام پارلمانی اساس کار آن باشد و مذهب در هر صورت جدا از اساس حکومت باشد) تهیه شده و **به رایزنی همگان** گذاشته شود. نویسندگان این تارنما گرچه با چنین موردی موافق نبود ولی برای روشن شدن موضوع منظور تارنمایی در آدرس:

www.peymanmeli.org/constitution آماده شده تا رهنمودی تاریخی برای متخصصان، حقوقدانان و ایرانیان گرامی باشد.

این تارنما براین باور است که **هرگونه پیش نویس قانون اساسی** که بر اساس داده های موجود با همیاری مردم و با شور و مشورت حقوقدانان و متخصصان قانون اساسی تدارک شود مبنائی دموکراتیک و مدرن برای فرزندان ایران نخواهد بود، چرا که نوشتن هرگونه قانونی ممکن است بنیاد قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آنرا متزلزل سازد و پادشاهی که به آن سوگند خورده را در وضعیت غیرقانونی ناگواری قرار بدهد. ولی هر قانونی که پیشنهاد میگردد چه قانون اساسی باشد چه قانون جزا، قانون مدنی و یا قانون همگانی، شاید از نظر مردم و برخی قانونگذاران بهترین قانون بنظر آید ولی از نظر افرادی که قانون بر آنها جاری می گردد ممکن است اصلح و مورد پذیرش همگانی نباشد؛ لذا ضروری است تا تک، تک احاد ملت مشارکت همگانی داشته و در بنیان نهادن قانونی که نسل ها از آن بهره مند خواهند شد سهم داشته باشند. ولی اساس این تصمیم گیری چه باید باشد همگی به زمانی موکول میگردد که رژیم اسلامی منحل شده و مردم آموزش لازم در رعایت حقوق خود را بدست آورده اند. نکته همین است.

مردم ایران یکبار در تاریخی ترین شکل و در منطقه ای از جهان، در زمانی که همسایگان ایران در تعصب دینی آلوده بودند، با دادن خون های زیاد صاحب قانون اساسی شده است که در نوع خود با وجود گذشت نزدیک به بیش از صد سال از جمله دموکراتیک ترین و لاییک ترین قوانین اساسی دنیا محسوب میگردد.

برخی بر آن عقیده هستند که بدون در دست داشتن **پیش نویس قانون اساسی** انتخاب اصلح و شفافیت لازم جهت انتخاب درست نوع حکومت میسر نخواهد بود و در نتیجه اخذ رای سفید به شیوه جمهوری اسلامی اختیار رای دهندگان را در روز فراندن ملی و تاریخ ساز از آنان سلب نموده و تلاش ایرانیان در رسیدن به آزادی و دست یازیدن به دموکراسی را به بیراهه خواهد برد و مردم در روز فراندن به کلیات پیش نویس رای خواهند داد و مسلماً **تصویب نهایی** قانون اساسی آینده و رایزنی در جزئیات بر عهده مجلس منتخب موسسان و نمایندگان مردم خواهد بود. این کار بجز بنیادی «شارلاتانیسم» نمیتواند بنیاد درستی داشته باشد و مردمی که امروز آگاه شده اند هرگز به کسانی که قلبا و ژرفا نمیشناسند «چک سفید» نخواهند داد، باز هم بلایی که در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) برسرشان آمد برآنان حاکم میشود.

چنین پیشنهادی مسلماً خون پدران ما را که برای بدست آوردن قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم و ماده واحده های داده اند ر پایمال خواهد نمود و نوع حکومت ایران را به «لاتاری» خواهد گذاشت.

از یکسال واندی پیش تدوین پیش نویس قانون اساسی ذهن برخی را بخود مشغول داشته بود ولی چون تنظیم چنین مجموعه ای در تخصص این افراد و از جمله اینجانب نمی باشد در گفتگو ها و تبادل ایمیل ها تامل کرده ام و همواره از خمیرمایه قانون اساسی ۲۸۵ اخورشیدی (۱۹۰۶) دفاع کرده ام.

شاید بسیاری بر این باور باشند، که امروز نیاز به داشتن نسخه ای که تاحدودی مورد بررسی قرار گرفته و ایراد های اولیه آن برطرف شده ضرورت حاد دارد. با سرعت به روز موعود نزدیک می شویم و نخواهیم توانست رای خود را به صندوق فراندن بیاندازیم مگر پیش نویسی از دو نوع قانون در اختیار باشد. (پادشاهی مشروطه بر پایه پارلمان و سکولار – جمهوری بر پایه دموکراسی و سکولار). بدون داشتن پیش نویس قانون اساسی رای ملت به آن میماند که ورقه سفیدی را امضا و مهر کرده و در اختیار حاکمان قرار دهیم تا آنچه «آنان» صلاح میدانند در آن نوشته و حکم کنند.

در اصول حقوقی زمانی که «مشروطه» یا «جمهوری» عنوان میشود بخودی خود شامل پارلمان در هر مورد هست و تکرار و نوشتن همه وازه ها مانند «پادشاهی پارلمانی سکولار» همانند تعریف ماست که گفته شود، ماست چیزی است سفیر به رنگ شیر سفید...

شاید آنان تا حدودی حق داشته باشند، اینبار بنفع ملت هشیار و آگاه و شهروند مطلع ایرانی نیست که ورقه سفید امضاء به دست حکومت گرایان بدهد. وظیفه تک، تک مردم هشیار و آگاه است تا دیگران و آنانی که کمتر سواد دارند را نیز به حقوقشان آگاه کنند. ملت است که مرکز دایره حکومت را به پرگار میکشد و اگر پایه آن بر جای سست استوار باشد دایره مردم و

حکومت از هم پاشیده و میتواند در کوتاه مدت به استبداد تبدیل شود. نوع حکومت نیست که باعث دموکراسی یا استبداد میگردد بلکه مردم هستند که اجازه برقراری چنین روشی را میدهند. وظیفه مردم در یک «دموکراسی» بسیار سنگین است و استمرار دخالت آنان در هر بُرهه از زمان ضروری میباشد. بودن واژه «دموکراتیک یا سکولار ویا پارلمان» در کنار نام کشور نیست که کشوری را مطلوب برای زندگی میکند، بلکه درک راستین و واقعی مردم از حقوق و رفتار به قانون است.

بر همه ماست که سرنوشت خویش را رقم زنیم و اختیار آنرا از هم اکنون در دست بگیریم، روزی که این وظیفه را رها سازیم انتظار استبداد را خواهیم کشید.

قبل از رسیدن به زمان حساس و تاریخ ساز بایستی همگی از برای امنیت ملی، سازماندهی به روند گذر به دورانی که شاید بتوان آنرا دوران طلایی پس از انقلاب مشروطه ۱۹۰۶ نامید، پذیرش قانون اساسی که نظر طرفداران جمهوری و پادشاهی را بطور یکسان تامین کند دست به دست هم بدهیم.

ممکن است عده ای ایراد بگیرند؛ حال که رژیم پادشاهی را به جمهوری تبدیل کرده ایم برگشت دادن آن اشتباه خواهد بود و اینبار وظیفه ما تنها به حذف «جمهوری» و جدا کردن مذهب از حکومت خلاصه می شود. در جواب باید گفت: ما از امنیت و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی سخن میگوییم. از دموکراسی سخن می گوئیم و در سایه این پدیده بایستی حق انتخاب افراد و تمامی اهالی کشور در نظر گرفته شود. در سال ۱۳۵۷ حق انتخاب از مردم سلب بود؛ و به دلیل عدم حضور قانون اساسی و رد قانون اساسی ۱۹۰۶ ملتی سرگردان و در ترور و وحشت بسر برد. امروزه نمیتوان حقی را از فرد یا تمامی اهالی کشور سلب کرد. حکومت از آن مردم است و هر کس در هر مقامی اداره امور کشور را بعهده بگیرد خدمتگزار مردم می باشد. بایست خدمتگزار باقی بماند. نماد حکومت که همانا چگونگی ساختار نیروی اجرایی است با کار کرد دولت ربطی ندارد. مردم هرکشوری از جمله مردم ایران ضامن اجرای قانون اساسی می باشند. هر گونه حکومتی که انتخاب شود این وظیفه بطور موقت به شخص پادشاه و هیئت وزیران و در رژیم جمهوری به رئیس جمهور و هیئت وزیران واگذار می شود. لذا بدون حضور قانون اساسی که تکلیف آحاد ملت را روشن کند چنین گذاری به سوی دموکراسی میسر نخواهد بود. بدون قانون نمی توان حرکت کرد. بدون قانون اساسی ملت و مام میهن به انسانی میماند که شش و قلب نداشته باشد. چون مردم خواهند بود که در نهایت با رای اکثریت در مقابل اقلیت به پیروزی دست خواهند یافت. لذا حضور قانونی که امنیت و تمامیت ارضی را تامین کند بلافاصله پس از سرنگونی رژیم اسلامی نیاز خواهد بود. بدون قانون اساسی آنارشیسم سیاسی در کشور برقرار میشود.

فقط بدین ترتیب است که همه افراد مردم با آگاهی تمام از جزئیات اساسی شکل نظام آینده باآسودگی خاطر به آن خواهند پیوست. قانونی که بیش از ۷۰ سال بدون بکار گیری اصولی که هرگز نه در دوران قاجار و نه در دوران پهلوی بکار بسته نشده براساس سکولاریسم امنیت و اداره کشور را تضمین کرده بود یک ایده آل است.

مگر نه آن است که همه امروز همپیمان هستند که جمهوری اسلامی «غاصب و تبهکار» است، بنابراین بازگشت به اصل خویش نکته مهم برچیدن جمهوری اسلامی است. براساس این

پروسه همه اجزاء جامعه در شکل ابتدایی قانون اساسی و یا هر نام دیگری که به آن داده می شود شریک بوده و کسی با شک و تردید به رژیمی که از شکل آن بی اطلاع است رای نخواهد داد؛ (مجبور نخواهیم بود ورقه سرخ و سبز بدست مردم بدهیم) آنچه در فراندن سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) نوعی تجاوز به حقوق مردم و اهانت به ملت بود که آنان را در حد صغیر بحساب آورده و حق رای و انتخاب را از آنان گرفت.

آنچه مسلم و بدون شک و تردید است، دادن سرنوشت کشور به یک فراندن واهی بصورت لاتاری برای تعیین نوع حکومت یک خودکشی شبیه خودکشی افغان ها در افغانستان نیست؟. اگر کسی قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آنرا ترک گفته و قانون اساسی ولایت فقیه را هم نپذیرفته باشد نمیتواند خودرا ایرانی بداند. با چه بندی به ایران وصل است؟

هر گونه رای گیری نیاز به قانون دارد، بدون قانون اساسی و بدون حضور مختصات قانون انتخابات شرکت در هر نوع «انتخابات» حلق آویز کردن «مردم» است. آنطور که در عراق و افغانستان روی داد.

تنها با احترام به خون پدران مشروطه و احترام به قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آن و تداوم سلطنت میتوان ایران را نجات داد و پس از استقرار و بیاقت استقلال ملی و حاکمیت ملی باز هم طبق قانون در رفع اثر برخی موادی که اصلا مصرف هم نشده بود اقدام نمود.

از افرادی که با ارسال نامه و نسخه پیش نویس قانون اساسی مورد نظر خودشان، مرا یاری داده اند سپاسگزارم ولی از آنجا که قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم و ماده واحده های آن را هرگز ترک نکرده ام ضمن اعلام آمادگی خود برای همیاری و همکاری برای ساخت تارنمای حاضر همچنان تا استقرار یک دولت ملی و برقراری آرامش و تشکیل مجلس موسسان آنطور که در قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم و ماده واحده های آن آمده است برای هرگونه تغییری در قانون یادشده در آینده ایران امن و حاکم به سرنوشتش همچنان وفاداری خودرا حفظ میکند.

از آنانی که در این راه پیشقدم هستند و از ابتکار و تخصص علمی برخوردارند و دموکراسی را در سایه آزادی سخن و اندیشه صمیمانه پذیرفته اند دعوت می شود تا پیمان ببندند و آینده کشورمان را تضمین کنند. نامه های الکترونیکی خود را به iran@peymanmeli.org ارسال نمایند.

ح-ک

سوم ژانویه ۲۰۰۳